

بررسی عناصر مشترک روایی در قصه‌های عامیانه و رمانس‌ها
با منظومه‌های عاشقانه
(همای و همایون) خواجوی کرمانی و (جمشید و خورشید) سلمان ساوجی

دکتر مرتضی رزاق‌پور*
فهیمة سازمند**

چکیده

داستان پردازی کهن و قصه‌های عامیانه ایرانی، یک نوع مستقل ادبی هستند که از یک سنت قدیم داستان‌پردازی مایه می‌گیرند. قصه‌های عامیانه، جلوه‌گاه فرهنگ هر ملت است و از آرزوها و تخیلات توده مردم شکل می‌گیرد که سرچشمه این قصه‌ها، باورها و آیین‌های آغازین انسان‌هاست. این قصه‌ها و منظومه‌های برگرفته از آنها و حتی رمانس‌ها همگی سرشار از باورهای اسطوره‌ای هستند. آثار این روایت‌های شفاهی در داستان‌پردازی و سرودن منظومه‌های عاشقانه کهن بر جای مانده است. اغراق و کارهای محیرالعقول و سرگذشت جن، پری و اژدها از ارکان این داستان‌ها است. زمان و مکان بر اساس هیچ اصولی به کار برده نمی‌شود و اکثر مکان‌های تاریخی، سندیت تاریخی ندارند. منظومه‌های عاشقانه جمشید و خورشید سلمان ساوجی و همای و همایون خواجوی کرمانی که از قرن هشتم باقی مانده است، ریشه در قصه‌های عامیانه دارد. بن‌مایه این داستان‌ها عشق است و در هر دو منظومه، عناصر روایی مشترک در قصه‌های عامیانه و رمانس به چشم می‌خورد. پژوهش حاضر کوششی است در تشریح و تبیین عناصر روایی در این دو منظومه.

کلیدواژه: قصه‌های عامیانه، عناصر روایی، همای و همایون، جمشید و خورشید، رمانس.

*. استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان. (morteza.razaghpour@yahoo.com)

**دانشجوی دکتری ادبیات غنایی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، مدرس دانشگاه علمی کاربردی.

(fahime.sazmand@yahoo.com)

مقدمه

برخی عناصر روایی مشترک در رمانس‌ها وجود دارد که ویژگی اصلی آنها به شمار می‌رود. این ویژگی‌ها در منظومه‌های غنایی که بر اساس قصه‌های عامیانه سروده شده‌اند نیز به چشم می‌خورد. این عناصر بر اساس مهارت راوی، کم‌رنگ یا پررنگ جلوه می‌کند. گاهی در برخی از منظومه‌ها یکی دو ویژگی وجود ندارد؛ اما اکثر آن ویژگی‌ها وجود دارند، هر چند ممکن است صورت آنها عوض شود؛ اما ماهیت آنها هیچ تغییری نمی‌کند. قصه‌های عامیانه، گنجینه‌های با ارزش فرهنگ و تمدن سرزمین‌ها هستند. این قصه‌ها نسل به نسل و سینه به سینه ناقل فرهنگ‌ها و آیین‌های ملت‌های مختلف بوده‌اند. ارزش و اعتبار این داستان‌ها، مثل ارزش فرهنگ یک ملت است. قصه‌هایی که گاه در جمع‌آوری آنها تعلق شده و با صاحبان قصه در زیر خاک‌ها مدفون شده‌اند. آغاز این قصه‌ها مشترک است و اغلب با دویدن و دنبال کردن آهو یا گورخری همراه است. نقطه آغاز عشق این‌گونه است و عاشق با دنبال کردن آن حیوان به معشوق و دلداده خود می‌رسد. یا این که معشوق به صورت حیوانی درمی‌آید و پس از تعقیب شدن توسط معشوق برای شکار ناپدید و یا به صورت معشوق واقعی تبدیل می‌شود. تأثیر خواب و رویا نیز یکی از عوامل آغاز عشق است. در بسیاری از داستان‌ها و قصه‌ها با دیدن معشوق در خواب توسط عاشق، عشق جانسوز رقم می‌خورد، مثل داستان جمشید و خورشید که جمشید برای اولین بار خورشید را در خواب می‌بیند. گاهی هم با تصویر کشیدن و تعریف و تمجید فرد دیگری عشق پدید می‌آید که زیبایی‌ها، طنازی و دلبری معشوق را دو چندان کرده و با آب و تاب بیان می‌کند که هوش از سر عاشق بینوا می‌پرد، مثل داستان خسرو و شیرین و اغواگری و تعریف‌های شاپور که شیرین را بسیار جذاب و دوست داشتنی برای خسرو توصیف می‌کند

و یا توصیف و ترسیم چهره زیبای گل برای نوروز توسط جهان افروز کشمیری که نوروز را آواره یافتن گل می‌کند.

همه قصه‌ها بر اساس ویژگی‌های مشترکی آغاز می‌شوند که این ویژگی‌ها در داستان‌پردازی‌های منظوم نیز وارد شده است. عبارت آغازین، حضور راوی و نقل، نامه‌نگاری، نقش خواب و رویا، مداخله قوای طبیعی، پیکارها و نبردهای تن به تن و جنگ کردن با عجایب و موجودات فراذهنی چون اژدها و غول و یا جن و پری در همه قصه‌ها مشهود است. این عناصر مشترک نیز در منظومه‌های جمشید و خورشید سلمان ساوجی و همای و همایون خواجهی کرمانی با اندکی تفاوت با قصه‌های عامیانه به چشم می‌خورد.

عبارت آغازین

در متون منثور قصه‌های عامیانه، عبارت‌های کلیشه‌ای و قراردادی وجود دارد که اکثر رمانس‌ها با این عبارات آغاز می‌شوند. عباراتی نظیر «راویان محرم اسرار» یا «سخنوران صاحب خیر» چنین روایت می‌کنند، پیشینه کاربردهای این عبارت به عصر سرایش شاهنامه برمی‌گردد و تا عصر دوره خواجهی کرمانی ادامه دارد که از دهقان نامی از کتابی کهن یا دفتر باستان یا صرفاً داستان‌های کهن مانند گفته باستان، ذکری به میان می‌آورد:

سخنگوی دهقان چه گویند نخست

که نام بزرگی به گیتی که جست

(شاهنامه، ج ۱، ص ۱۳)

چنان خواندم از دفتر باستان

که کرده به هم گفته راستان

(خواجهی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۴)

اما در ادبیات عامه، سخنی از «دهقان» و یا «کتاب‌های کهن» نیست و صرفاً به ذکر

عبارت «راویان حدیث» و «ناقلان داستان» بسنده می‌کنند.

«راویان اخبار و ناقلان اسرار و مورخان این تاریخ چنین روایت می کنند که...»

(بیغمی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱)

«راویان اخبار چنین آورده اند که...»

(شعار، ۱۳۴۷، ج ۱، صفحه ۱۱۲)

«اما مؤلف اخبار و گذارنده اسرار و مورخان این تاریخ چنین روایت می کنند که...»

(طرسوسی، ۱۳۷۴، ص ۵۱)

خواجوی کرمانی در منظومه عاشقانه همای و همایون نیز از روای اخبار و حکایات با عنوان «برآرنده دُر دریای راز» یاد کرده و این منظومه زیبا و دلنشین را چنین آغاز می کند:

برآرنده دُر دریای راز

سر درج گوهر چنین کرد باز

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۸۳)

سلمان ساوجی نیز دانایان پیشین را در عبارت آغازین قرار می دهد:

خبر دادند دانایان پیشین

که وقتی پادشاهی بود در چین

به چیش خواندندی شاه فغفور

ولی در اصل نامش بود شاپور

(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۱۴)

حضور راوی و نقال در داستان

از دیگر عنصر مشترک در رمانسها و قصهها، حضور راوی یا نقال است. حضور راوی در قصه و منظومهها ثابت است و بین خواننده و داستان فاصله ایجاد می کند. خطاب راوی همراه با خواننده داستان است و سایه او در داستان سنگینی می کند. او گاهی با خطابه سرایی و گاه با یادآوری عجایب و غرایب نقل، خود را مطبوع طبع شنوندگان می سازد. شنونده شگردهای ساده، جذب داستان می شوند و همین ترفندها هستند که اقبال ویژه ای به

رومانس‌ها، داستان‌ها و منظومه‌ها می‌بخشد و خواننده را دنبال خود می‌کشاند. در منظومه جذاب و خواندنی همای و همایون، راوی داستان همان دانای کل است که تمام قصه‌ها را می‌داند. او همه شخصیت‌ها و القاب را می‌شناسد، تا جایی به حقایق و پیشامدهای داستان تسلط دارد که گاه به تلخیص و جمع‌بندی آن می‌پردازد. به ادعای خواجه‌ی کرمانی راوی داستان همای و همایون، صیاد دُر گران‌بهایی است که آن را در صندوقچه پرگهر اسرار در داستان‌ها مخفی کرده و با بازگو کردن این منظومه، دُر نیایی از آن حقه افراد را فاش کرده است.

در منظومه دلکش و شیرین جمشید و خورشید، سلمان ساوجی، راوی داستان نیست؛ بلکه داستان را شنیده است و در اصل راوی همان کسی است که تا پایان سایه‌اش بر سر داستان است.

نامه‌نگاری

از جمله ویژگی‌های مهم روایی رمانس‌ها و منظومه‌های عاشقانه، نامه و مراسلات است. در جلد اول و دوم داستان سمک عیار، چهل و چهار نامه وجود دارد و یا در *داراب‌نامه* بیست و هفت نامه وجود دارد. معیار همه نامه‌ها بر اساس نام خدا است و اغلب نامه‌ها با عبارت بسم‌الله آغاز می‌شود. تمجید پیامبر نیز دیده می‌شود و سپس متن نامه که بیشتر به صورت تهدید و یا دستور و اخطار است و در پایان آن والسلام آورده می‌شود.

شاید استفاده از نامه‌نگاری در داستان‌ها و قصه‌ها برگرفته از داستان‌پردازی یونانی باشد، مثل فرستادن نامه‌های اسکندر به مادرش و ارسطو و یا سایرین.

به هر جهت نامه‌نگاری، شگرد روایی کارآمدی در داستان راوی است، برای ایجاد تنوع و گوناگونی در قصه. در منظومه همای و همایون پیام فرستادن شاهزاده همای به پدر و مادرش نوعی نامه‌نگاری شفاهی است که این نیز از ابداعات و هنرهای خواجه است:

پیامم بدان پیر مادر برید

دل دردمندش به دست آورید

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۳)

و در بخش دیگر به نامه فرستادن همای به فغفور چین و صفت نامه و خامه اشاره می کند:

یکی نامه سرمایه مهر و کین

به فال همایون به فغفور چین

(همان، ص ۳۹۳)

متن نامه همای نیز بر اساس موارد مذکور، ابتدا با نام و یاد حضرت حق آغاز می شود:

که بالاتر از نام او نیست نام

زبان را به جز نام او نیز کام

(همان، ص ۳۹۴)

سپس در متن نامه در ابتدا با زبانی نرم از فغفور چین می خواهد که مانع و منکر عشق

او نشود:

مشو منکر می پرستان عشق

مزن سنگ بر جام مستان عشق

(همان، ص ۳۹۵)

پس به تهدید و اخطار می پردازد:

ز سهم درخشنده شمشیر من

درخشان شود چشمه تیغ زن

(همان، ص ۳۹۷)

جواب نامه فغفور چین به شاهزاده به طریق مکر و حیل، یکی دیگر از نامه نگاری های

موجود در این منظومه به نامه شاهزاده همای است.

نامه فغفور چین بر طبق آداب و سنت نامه نگاری، ابتدا مزین به نام خداوند متعال است:

به نام خداوند لیل و نهار

که از خاره خار آرد و گل ز خار

(همان، ص ۳۹۸)

آن‌گاه بر خلاف همای که در نامه بسیار درشتی کرده است و قدرت، زر و زور خود را

به رخ فغفور کشیده، با حيله و نیرنگ چنین پاسخ می‌دهد:

و گر با تو نردی دعا باختم

ز ما عفو کن زانک نشناختم

(همان، ص ۴۰۰ - ۳۹۹)

فرستادن همای، باد صبا را نزد همایون

یکی از مشهورترین رسولان و نامه‌بران در ادب فارسی، که از دیرباز شهره و آوازه‌اش

در ابیات و متون‌ها پیچیده است، باد صبا و باد سحری است. به خصوص در اشعار و

منظومه‌های غنایی این باد صبا است که پیغام و درد دل‌های عاشق نزار را به معشوق

می‌رساند. حضرت حافظ در غزل‌های فراوانی پیام عاشقانه خود را به باد صبا می‌سپارد:

صبا بر آن سر زلف ار دل مرا بینی

ز روی لطف بگوش که جانگه دارد

(حافظ، ۱۳۹۴، غزل ۱۲۲)

خواجوی کرمانی نیز از این هنر بی‌بهره نیست و باد صبا که نماد پیام‌رسان به معشوق

است، در اشعارش هویدا است:

رسالت بر پایندادن عشق

بشارت ده اهل رندان عشق

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۴۱۱ - ۴۱۰)

در منظومه جمشید و خورشید نامه نگاری نیز به همان شیوه رایج در قصه‌های عامیانه و منظومه‌های عاشقانه است.

نامه نوشتن ملک جمشید به سوی خورشید

شب تباری به روز آورد جمشید
 به شب بنوشت طوماری به خورشید
 درونش داد سوز قصه را ساز
 به نوک خامه کرد این نامه آغاز
 که ای نازک نگار نازپرورد
 چو گل نه گرم گیتی دیده نه سرد
 (ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۱۰۸)

نامه خورشید به جمشید

به نام آنکه نامش حرز جان است
 ثنایش برتر از حد زبان است
 سرشک گرم رو را می دوانم
 ز جان و دل دعایت می رسانم
 صنم در نامه می کرد این غزل درج
 به تضمین در غزل کرد این غزل خرج
 (همان، ص ۱۱۸ - ۱۱۵)

نامه نوشتن ملک جمشید به پدر

ملک جمشید بنوشت از ره دور
 بشارت نامه‌ای نزدیک فغفور

چو از حمد خدا پرداخت خامه

ببرین ابیات کرد آغاز نامه

(همان، ص ۱۶۵)

نقش خواب و رویا

از مهم‌ترین بن‌مایه‌های رمان، منظومه‌ها و قصه‌ها، خواب و رویاپردازی است. رویا کانال ارتباطی شخصیت با دنیای مبهم و نهفته است. در رویا، پیغامی آسمانی در شکل نمادهای تفسیر شدنی با افراد در میان گذاشته می‌شود. رویاها عناصری هستند که از فرهنگ پارسی و اندیشه اسلامی نشأت گرفته و در فرهنگ‌های عامیانه نیز حضوری چشم‌گیر و پررنگ و لعاب داشته‌اند.

در شاهنامه، رویاپردازی کم نیست، مثل رویای ضحاک پیش از به دنیا آمدن فریدون و یا رویای افراسیاب و اردشیر بر سرنگونی تاج و تخت ایشان.

خاستگاه خواب و رویا به سنت ایرانیان و اندیشه‌های اسلامی موجود در ایران و خاورمیانه برمی‌گردد. عمده رویاها صبغه پیش‌گویانه دارد که آینده در لحظات بحرانی نمایانده می‌شود و قهرمان باید به موقع تصمیم بگیرد.

آغاز بسیاری از عشق‌ها، خواب و رویا است که عاشق چهره معشوق را در خواب می‌بیند و پس از بیداری دچار عشق آتشین می‌شود.

کتایون قبل از این که با گرشاسب ملاقات کند، او را در خواب می‌بیند.

در منظومه جمشید و خورشید نیز به عنصر رویاپردازی برمی‌خوریم. جمشید، خورشید

را در خواب می‌بیند.

خواب دیدن جمشید، خورشید را

چو روی خود بهشتی دید در خواب

روان در وی چو کوثر چشمه آب

کنار جوی ریحان بردمیده
 میان باغ طوبی برکشیده
 دل جمشید را ناگه پری برد
 به دستانش ز دست انگشتری برد
 (همان، ص ۱۷)

به خواب رفتن ملک جمشید در بزمگاه

ملک گفت ای چراغ آفرینش
 جمالت نوربخش اهل بیانش
 در آن مهتاب می گردید خورشید
 دو مطرب در پیش بر شکل ناهید
 همی گردید و چشمش خواب می جست
 خیال خواب خوش در آب می جست

(همان، ص ۷۲)

در داستان همای و همایون عنصر خواب و رویا مشهود نیست. این بار خواجه به یکی دیگر از عناصر رمانسها که نقش حیوانات (مثل آهو یا گورخر) برای هدایت عاشقان به معشوق است، اشاره می کند و نحوه عاشق شدن همای بر همایون هم بر این اساس شکل می گیرد.

به این گونه که زمانی که همای نزد پدرش منوشنگ قرطاس ابراز دلتنگی می کند و می خواهد به شکار برود، «ناگاه ملک زاده از دور غباری تیره دید، شتابان به آن سوی رفت، گوری دید که با سرعت باد می گریزد. شاهزاده کمندی بر گور وحشی انداخت؛ اما نره گور از چنبرش گریخت. سوار بر اسب تکاورش به تعقیب گور شتافت. خورشید غروب کرد و خسرو تا سپیده دم در بیابان براند، صبحدم به کشتزاری خوش و خرم رسید، آن بوستان اقامتگاه پری بود، در آنجا کاخی چون بهشت نمایان شد. پری به پیشواز همای آمد

و وی را به تفرج در قصر دعوت کرد. در آنجا دیبایی زرد رنگ دید که تصویر پیکری پریچهره بر آن نگاشته بودند. پری گفت: (این پیکر دخت فغفور چین است). همای در آن نقش خیره شد. از می عشق مست گشت و افتاد. ندای سروش به گوشش فریاد زد: «ای کسی که دین و دل از دست داده‌ای، از دل گذر کن تا به دلبر برسی، رنج سفر بر خود هموار کن تا به او برسی». چون شاهزاده سربلند کرد نه گلزار دید و نه قصر؛ اما در آتش عشق می سوخت:

همایون همای از فراز غراب

ز ترکش برآورد پیران عقاب

به یاد آمدش صورت دلربا

گهر ریخت از جزع بر کهربا

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۲۹۱-۲۸۸)

مداخله قوای طبیعی و فراطبیعی

از دیگر عناصری که با رویا پردازی در ارتباط است، مداخله قوای غیبی است و بسامد آن در بعضی از داستان‌ها بیشتر است. گاهی مشیت الهی نیز به طریق فراطبیعی خود را در قصه نشان می‌دهد. در آیین زرتشت و اسلامی نیکی بر بدی پیروز می‌شود. در آیین زرتشت انسان به کمک اهورامزدا در برابر اهریمن و در میان قوای طبیعی علیه شرارت نقش موثری دارد.

در منظومه‌های خواجوی کرمانی و سلمان ساوجی (همای و همایون و جمشید و خورشید) موجی از حضور قوای فراطبیعی مانند دیوان، پریان، جادوگران و فانتزی‌ها وجود دارد. قهرمان این داستان‌ها مانند قهرمان سایر قصه‌ها باید از هفت‌خوان‌ها بگذرد و با اژدها، جادوگران و دیوان بجنگد تا شایستگی خود را برای رسیدن به معشوقش به اثبات برساند. گاهی این قهرمانان با داشتن اسم اعظم و اسم جلاله، قدرت‌مندترین سلاح را برای باطل

کردن طلسم و اوراد داشته‌اند. قهرمان با اشرار می‌جنگد و با بر زبان آوردن اسماء جلاله بر جنیان می‌تازد. تکامل قهرمان داستان‌ها در سایه تغییر فضای مذهبی و اجتماعی و رشد فرهنگ عامیانه، امری طبیعی است و اراده و مشیت الهی به قوهٔ خیال داستان‌سرا بستگی دارد. بعضی از رمانس‌ها مانند رموز حمزه و اسکندرنامه به دلیل پر زرق و برق بودن، قهرمانانی نمادین‌تر دارند تا واقعی‌تر و ماجرای نبرد آنها با جادوگران فانتزی‌تر است، مثل گرزهای سنگین‌تر و لباس رزمی که فیل هم نمی‌تواند آن را حمل کند. اینک به نمونه‌هایی از قوای فراطبیعی در داستان همای و همایون می‌پردازیم.

اسیر شدن همای با بهزاد به دست سمندون زنگی

مرو را سمندون زنگی لقب

کمین کرده بر کاروان روز و شب

گرفتند فرزانه بهزاد را

دگر ره همای نکوزاد را

(همان، ص ۲۹۸)

همای و بهزاد از دست زنگیان خلاصی می‌یابند و به پادشاهی خاور می‌رسند.

از دیگر موارد فراطبیعی، رفتن شاهزاده همای به زرینه دز و کشتن زندجادو و صفت

دریای آتشین است:

چو جوشنده دریایی از سندروس

زده موج بر گنبد آبنوس

خدا را (به اسماء اعظم) بخواند

عنان برزد و اسب سرکش براند

(همان، ص ۳۳۰)

همای، پریزاد را از بند زندجادو نجات می‌دهد و در گنج کیخسرو را می‌گشاید:

بیازید باز و بگشاد دست

در و قفل زندان به هم در شکست

(همان، ص ۳۳۱)

در منظومه جمشید و خورشید نیز جمشید، برای دستیابی و وصال به خورشید، ناچار به جنگ به نیروهای فراطبیعی برمی‌خیزد. درست به مانند عناصر روایی داستان‌های عامیانه، که هر عاشق دل‌خسته‌ای از آن ناگزیر نیست.

گذر کردن جمشید از مقام پریان و رزم کردن

به چین چون رومیان آینه بستند

سپاه زنگ را بر هم شکستند

پری رویان شب آینه دیدند

از آن آینه چینی رمیدند

(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۴۱)

جنگ کردن با اژدها

ملک مهراب را گفت این چه کوه است

که کوه بس عظیم و باشکوه است

جوابش داد کان کوهی نه پیداست

که دیو و اژدها را جای مأواست

ملک با اژدهایی کان دو سر داشت

مقارن کرد ماری را که برداشت

(همان، ص ۴۴)

نبرد با اکوان دیو

ملک مهرباب را پرسید کین چیست
 چه شهرست این و اینجا مسکن کیست
 جوابش داد کاینجا خوان دیوست
 مقام و مسکن اکوان دیوست
 سنان را افسری کرد از سر دیو
 سراسر شد گریزان لشکر دیو
 (همان، ص ۴۵)

رسیدن جمشید به دیر راهب

به نزد بحر دیری دید مینا
 کشیشی پیر چون کیوان در آنجا
 اگر خواهی خلاص از موج دریا
 چو ما باید کناری جستن از ما
 (همان، ص ۴۶)

در دریا نشستن ملک جمشید و غرقه شدن و به تیه^۱ افتادن

ملک در کشتی بنشست تنها
 چو خورشید فلک در برج جوزا
 به یک دم بحر شد با شاه دشمن
 ز سر تا پای درپوشید جوشن
 ملک را ناگه آمد بیشه‌ای پیش
 که بود آن بیشه از هر پیشه‌ای بیش
 (همان، ص ۴۹)

مدد خواستن جمشید از پریان

کنون این مویه‌ها با خویش دارم
 از آن دارم که تا آید به کارم
 ز پیکان آتشی در دم برافروخت
 بر آتش عنبرین موی پری سوخت
 پری گفت ای براق بادرفتار
 زمانی مسند جمشید برردار
 کشید اسب و ملک بنشست بر وی
 پری از پیش می‌رفت و جم از پی

(همان، ص ۵۲)

حضور قوای فراطبیعی در ضمن داستان‌ها بر هیجان و جذابیت آن می‌افزاید. اتفاقات عجیب و غریبی که در حالت عادی غیر ممکن است؛ اما وجود آنها قهرمان داستان را شجاع و مصمم‌تر نشان می‌دهد و ارزش وصال و عشق را دو چندان می‌کند.

شرح پیکارها و هماوردهای تن به تن

از دیگر عناصر روایی رمانس‌ها و منظومه‌ها، پیکارها و کارزارها است که جنگاوری به قهرمان اختصاص دارد و بخشی از داستان به شرح پیکارها و رخداد‌های این مبارزات است. جذاب‌ترین بخش صحنه کارزار و نبرد یک نفره، پیش از آغاز نبرد اصلی است و سپس هر دو سپاه در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و هم‌آورد می‌طلبند و راویان صحنه مبارزه دو حریف را با آب و تاب تمام در بحر طویل و سایر شگردهای نقالی روایت می‌کنند. مبارزه و هم‌آورد خواهی، فرآیندی چند مرحله‌ای است که از صبح تا شام ادامه دارد و مراحل آن طبق نظم و قواعدی قراردادی انجام می‌گیرد. البته در بیان این جنگ‌ها، تنوع نیز وجود

دارد. برخی از این مبارزات تن به تن یک روز به درازا می کشد و یا برخی نبردها یک شب به طول می انجامد.

در منظومه های خواجوی کرمانی که کاملاً بر اساس عناصر روایت گردیده از بیان صحنه های جنگ و نبرد تن به تن نیز غافل نشده است که این کارزارها جذابیت داستان را دو چندان و داستان را مهیج تر می کند. یکی از این جنگ ها، جنگ همایون با شاهزاده همای است:

سمنبر همایون چو خنجر بدید

کیانی سپر را به سر درکشید

(خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۸)

در ادامه داستان برخورد دیگری رخ می دهد که نتیجه آن کشته شدن فغفور چین به دست شاهزاده همای است. خواجو در تشریح این کارزارها به رستم و شاهنامه فردوسی نظر داشته است و دلاوری های شاهزاده همای و شکوه و عظمت اسب او را به رخس مانند کرده است؛ سپس فضای میدان جنگ را با تصویرسازی زیبای شاعرانه ترسیم می کند:

برآمد خروش از دم و کبر و نیای

بجنیید لشکر به یک ره ز جای

(همان، ص ۴۲۷)

و در نهایت در این جنگ سخت، فغفور چین کشته می شود:

همان دم که آگاهی آمد به شهر

که کشتند فغفور چین را به قهر

(همان، ص ۴۲۸)

شاهزاده همای به جای فغفور چین به تخت سلطنت می نشیند. در عناصر روایی و داستان های عامیانه، اغلب قهرمان داستان در جنگ ها پیروز میدان است و جز این نباید

باشد؛ زیرا انتظار خواننده داستان نیز همین است و این سرافرازی و سرانجام‌های سعادت‌مندانه خوشایند مخاطب قصه‌ها و داستان‌ها است.
در منظومه جمشید و خورشید نیز روال داستان بر این مناسبت و جمشید برای رسیدن به خورشید به شام لشکر می‌کشد.

تاختن ملک جمشید بر شادی شاه

ملک شادی شد اول اسب در تاخت
به میدان جلالت گوی می‌باخت
به شادی بازگردان نیک پی رویی
چو اقبال و سعادت هم‌رهش گویی
چنان بر گوی زد چو گان نیروی
که گویی برد بیرون از فلک گوی
(ساوجی، ۱۳۴۸، ص ۱۴۲)

رسیدن سپاه جمشید به شام

سواد شام از آن لشکر سیاه است
زمین چون آسمان بر بارگاه است
ملک تیغ مخالف سوز برداشت
میان ترک و تارک فرق نگذاشت
سپاه شام در یک دم چو انجم
شدند از صبح تیغش یک به یک گم
ملک تا نیمروز دیگر از بام
همی زد تیغ چون خور در صف شام
(همان، ص ۱۵۹ - ۱۵۶)

نتیجه

منظومه‌های عاشقانه بسیاری وجود دارد که ریشه در قصه‌های عامیانه دارند. این منظومه‌ها و قصه‌ها سرمایه‌های فرهنگی و انسانی هر جوامعی هستند. حفظ این قصه‌ها و داستان‌ها بر هر انسان فرهنگ‌دوست که حافظ و پاسبان ارزش‌های جامعه و سرزمین خویش است، واجب است. قصه‌های عامیانهٔ شنیدنی و جذابی که متأسفانه امروزه به فراموشی سپرده شده‌اند و بیش‌تر این گنج‌های فرهنگی ما با صاحبان قصه مدفون خواهند شد.

قصه‌هایی که بن‌مایه‌های مشترک دارند و عناصر روایی در اکثر این داستان‌ها مشترک است و بیهوده نگفته‌ایم اگر اذعان کنیم که راز شیرینی و جذابیت این قصه‌ها و منظومه‌ها همین عناصر مشترک است که در هر یک به نوعی به چشم می‌خورد. عبارت‌های آغازین زیبا و وجود راوی و نقال که در درون داستان ایستاده است و به زیبایی حکایت می‌کند. نامه‌هایی که رد و بدل می‌شود و خواب‌هایی که تعبیر آنها در نتیجهٔ داستان تأثیرگذار است و اغلب این روی‌پردازی‌ها، راهگشای سختی‌ها و مشکلات قهرمان داستان است، جلوه‌گری می‌کند. وجود قوای طبیعی و غیرطبیعی جنگ با اژدها، اجنه، پریان و هیولاهای غول‌پیکر از مهم‌ترین بخش‌های هر داستان است که جذابیت و مهیج بودن قصه‌ها را دو چندان می‌کند و پیروزی قهرمان قصه بر این نیروهای شگفت‌آور قلب خواننده را به آرامش می‌رساند و شرح جنگاوری و دلاوری و کارزارهای میدان نبرد و جنگ‌های جوانمردانه قهرمان داستان با دشمنان برای رسیدن به مطلوب و مراد، افتخار ایرانی بودن را برای هر خواننده به اوج می‌رساند و وظیفه هر هم‌وطن و میهن‌پرستی را در حفظ این آثار ارزشمند سنگین‌تر می‌کند.

منابع

- بیغمی، محمد. (۱۳۸۸)، *فیروز شاه نامه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر چشمه.
- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۹۴)، *دیوان*، به تصحیح ابوالقاسم غنی؛ محمد قزوینی، انتشارات ققنوس.
- خواجه‌جوی کرمانی، محمود. (۱۳۷۰)، *همای و همایون*، تصحیح کمال عینی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۴۸)، *جمشید و خورشید*، به کوشش ج.پ. آسموسن؛ فریدون وهمن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- شعار، جعفر. (۱۳۴۷)، *قصه حمزه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طرسوسی، ابوطاهر. (۱۳۳۹)، *داراب‌نامه طرسوسی*، به کوشش ذبیح الله صفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸)، *شاهنامه*، تصحیح دکتر عزیزالله جوینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی